

مصاحبه سردبیر راه توده با "راديو ايران"

## کودتا را تعريف کنید

# تا بدانيم در ۲۸ مرداد چه گذشت و امروز درج. اسلامي چه مي گذرد

"راديو ايران" پر مخاطب ترين راديوي فارسي زبان امريکاست. صحبت از ۶۰۰ هزار شنونده در روز، بعنوان مخاطب مستقيم اين راديو مي شود. يگانه راديوئي که روي موج اف ام برنامه پخش مي کند و روي شبکه اينترنتي نيز مخاطبان و شنوندگان خود را دارد. از عمراين راديو اکنون گويي ۷ سال مي گذرد. کمتر سياسي و بيشتري اجتماعي و سرگرم کننده است. مدير و برنامه ساز آن "حجازي" نام دارد با صدائي گرم و آرام و به دور از پرخاش و جنجال. مي گويند راديو ايران، موفق ترين راديوي فارسي زبان در امريکاست که از نظر مالي با داشتن آگهي هاي تجاري توانسته روي پای خود بایستد.

راديوي مذکور برنامه اي دارد بنام "گلگشت" که ظاهرا يگانه برنامه سياسي آنست. در اين برنامه پيرامون رويدادهای سياسي با فعالان و کارشناسان سياسي گفتگو مي شود. شب گذشته و بمناسبت بحث تازه اي که پيرامون قيام و يا حتي انقلاب و نه کودتای ۲۸ مرداد در امريکا راه افتاده، اين راديو با راه توده نيز تماس گرفته و خواهان گفتگوئي ۱۰ دقيقه اي با دو سؤال مشخص شد. از جانب راه توده، سردبیر آن "الهي" مسؤليت پاسخ به اين دو سؤال را برعهده گرفته و در اين مصاحبه راديوئي شرکت کرد که متن زیر، پياده شده و ويراستاري شده آن گفتگوي راديوئي است. در اين برنامه آقایان عباس ميلاني استاد دانشگاه در امريکا، جلال متيني رئيس دانشگاه مشهد در سالهاي قبل از انقلاب، حميد اکبري رئيس بنياد مصدق و غفور ميرزائي محقق سياسي نيز شرکت کرده و ديگاه هاي خود را در همين ارتباط طرح کردند.

حجازي: چرا هنوز مي گویند کودتای ۲۸ مرداد؟ درحاليکه اکنون مدتي است از قيام ۲۸ مرداد و حتي انقلاب ۲۸ مرداد سخن گفته مي شود؟

راه توده: من تصور مي کنم براي کسانی که واقعا در جستجوی پاسخ اين سؤال باشند، به اندازه کافي اسناد و مدارک هست که بروند، پيدا کنند و بخوانند. براي کسانی که احتمالا ريگي به کفش دارند و با اين نوع سؤالات مي خواهند از آبي که جمهوری اسلامي در ايران گل کرده ماهي بازگشت بگيرند، هر استدلالی هم که من در اینجا بکنم و يا مراجعه به هر سندی را هم که توصیه کنم بيهوده است. آنها هدف ديگري را دنبال مي کنند و کاري به حقيقت و تاريخ ندارند.

اما، اجازه بدهيد در اين فرصت بسيار کوتاهي که براي پاسخ تعيين کرده ايد، نگاه ديگري را طرح کنم که شايد عمومي تر، مفيدتر و مرتبط تر با شرايط امروز ايران هم باشد. ابتدا بيانيم کودتا را در ساده ترين استدلال ممکن تعريف کنيم:

کودتا يعني اقدام خشن و غير دمکراتيک يک بخش از حاکميت با استفاده از قواي نظامي عليه يک بخش ديگر از حاکميت با عبور از روي سر همه راه هاي قانوني و پيش بيني شده در قانون اساسي آن کشور. مثل پارلمان، رفراندوم، انتخابات و غيره. طبيعي است که پيش

زمینه های این اقدام را هم بتدریج و با دامن زدن به تشنج های داخلی، خسته کردن مردم از کشاکش های سیاسی، ترور، آدم ربائی و تبلیغات راست و دروغ فراهم می کنند. این یک بخش و یا یک سیمای کودتاست که ما در جریان کودتای ۲۸ مرداد کاملا شاهد آن بودیم. یعنی شاه و طرفداران او در حاکمیت و قوای نظامی، از روی سر مجلس و با دور زدن انتخابات یا رفراندوم، یک دولتی را با استفاده از قوای نظامی کنار گذاشتند و خود حکومت و دولت را بدست گرفتند.

کودتا یک سیمای دیگری هم دارد. یعنی استفاده از حمایت قدرت های خارجی و حتی هدایت این قدرت ها. یعنی ممکن است کودتائی در یک کشور بدون پشتیبانی و رابطه با قدرت های خارجی انجام شود و برعکس، کودتائی باهدایت و دخالت قدرت های خارجی در امور یک کشور. یعنی شتری دو کوهانه. کودتای ۲۸ مرداد این سیمای را نیز داشت. یعنی امریکا و انگلیس نه تنها از آن حمایت کردند، بلکه طراح و هدایت کننده آن هم بودند. بنابراین، ۲۸ مرداد از نوع بدترین انواع کودتاها بود. اتفاقا همین دیشب، من یک مصاحبه ای را از خانم اشرف پهلوی خواندم. این مصاحبه را من از روی سایت خبری "نواندیش" خواندم و نمی دانم منبع اصلی آن چیست و آنها نیز آن را اعلام نکرده اند. در این مصاحبه خواهر شاه، دقیقا به هر دو اقدامی که در بالا به آن اشاره کردم اعتراف می کند. مصاحبه ای بسیار تاریخی و خواندنی است. البته نکات بکر و چندان تازه ای در آن مطرح نشده که تاکنون در اسناد و مدارک مربوط به کودتای ۲۸ مرداد از آن صحبت نشده باشد، اما این که از زبان خود ایشان مطرح شده و بویژه آن که برای نخستین بار ایشان می گوید که شخصا سپهبدزاهدی را به امریکائی ها و انگلیسی ها برای کودتا و نخست وزیری پیشنهاد می کند بسیار جالب و مهم است. خوب، ایشان هم عملا می گوید و اعتراف می کند که شاه سر خود و بی آنکه چنین اختیاری قانون اساسی به وی داده باشد برای سپهبد زاهدی بنا بر توصیه و یا تأیید انگلیسی ها و امریکائی ها حکم نخست وزیری صادر می کند و سرهنگ نصیری وقت که بعدها ارتشبد نصیری و رئیس ساواک شد را می فرستند به خانه مصدق در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ تا برکناری وی و نخست وزیری زاهدی را ابلاغ کند. البته در پناه تعدادی سرباز و ادوات نظامی که همراه برده بوده است. الان دقیق بخاطر ندارم که آن شب تانک هم با خود برده بود برای چنین ابلاغی یا نه. آنشب مصدق به کمک نظامی های طرفدارش نصیری را دستگیر می کند و کودتا شکست می خورد اما سه شب بعد یعنی ۲۸ مرداد به نوع دیگری همین نقشه اجرا و پیروز می شود.

اما، آن نکته دیگری که حتما می خواهم روی آن تاکید کنم و هدفم از ارائه یک تعریف برای کودتا نیز همین بود، آنست که ما اگر در باره این رویدادهای تاریخی، به مناسبت های مختلف و از جمله سالگردهای آن مشتی حرف های تکراری را تکرار کنیم و نتوانیم گذشته را به امروز وصل کرده و نتایج روز از بحث ها بگیریم، در حقیقت وقت را بیهوده تلف کرده ایم. مگر آنکه هدف این باشد که افکار عمومی را از مسیر شناخت واقعیت منحرف کنیم و مثلا کودتا را قیام و انقلاب ۲۸ مرداد معرفی کنیم. اگر هدف منحرف نکردن افکار عمومی باشد و بخواهیم از دیروز برای امروز درس بگیریم آنوقت باید با همان تعریفی که ارائه دادم ۲۸ مرداد را در ایران امروز دنبال کنیم. اگر چنین کنیم، آنوقت ۲۸ مرداد همیشه زنده و درس آموز است و هر اندازه هم که درباره آن صحبت کنیم کم است، زیرا جای پای ۲۸ مرداد را در حوادث روز می بینیم. می خواهد جمهوری اسلامی باشد، یا نظام شاهنشاهی باشد.

ما در راه توده این نگاه را همیشه دنبال کرده ایم و بموجب همین نگاه است که مثلا معتقدیم مطابق تعریفی که در بالا ارائه دادم، بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی، علیه بخش دیگری از حاکمیت که با رای مردم و برای اصلاحات قدرت دولتی و حتی پارلمانی را بدست گرفته بود کودتا کرد. خواه نا خواه زمینه سازی و حادثه سازی برای رسیدن به پیروزی کودتائی

نیز انجام شد. مثلاً اگر در زمان مصدق رئیس شهربانی او سرتیب افشار طوس را ربودند و به سبک قتل های زنجیره ای کشتند، در دوران اصلاحات ۸ ساله جمهوری اسلامی نیز همین قتل های زنجیره ای وسیع تر انجام شد. یا حمله به کوی و خوابگاه دانشجویان و یا ترورها و انواع دیگر حوادث. ممکن است بگویند در دوران مصدق این حوادث اندک بود و در دورانی که ما اشاره می کنیم بسیار زیاد و نتیجه بگیرند که در جمهوری اسلامی خیلی خشن تر و جنایتکارانه تر عمل شد. در این زمینه هم ما می گوئیم شما به وسعت جنبش و حضور سیاسی مردم در صحنه نگاه کنید. با آن وسعت حضور سیاسی مردم در دوران مصدق همان حوادث هم برای از پا انداختن او کافی بود. با وسعت رای دوبار تکرار شده ۲۰ و ۲۰ و چند میلیونی در دوران خاتمی خواه نا خواه حوادث هم خشن تر و وسیع تر و مکرر تر بود. اگر عادت کردیم اینگونه حوادث را ببینیم، آنوقت قبول خواهیم کرد که کودتا نه شاخ دارد و نه دم. همان است که در برابر چشم های ما بوقوع می پیوندد و لازم است تاریخ و گذشته را بخوانیم و به تکرار هم در باره آن صحبت کنید به آن شرط که به اوضاع امروز جامعه آن را وصل کنیم.

- سؤال دومی من درباره نقش حزب توده در سرنگونی دولت مصدق است و آشوب هائی که می گویند این حزب با تظاهرات و متینگ ها به پا کرد و زمینه را فراهم ساخت.

پاسخ: ببینید. این نه تنها از انصاف به دور است، بلکه از آگاهی نیز فاصله دارد که ما فراموش کنیم که همین شعبان جعفری فدائی اسلام بود و درکنار آیت الله کاشانی. مثل الله کرم و دهها الله کرمی که در جمهوری اسلامی عمل می کنند. یا نقش احزاب شبه فلانزی مثل سومکا و یا دارو دسته های اوپاش و مزد بگیرری را فراموش کنیم که کارشان درست شبیه همین لباس شخصی ها در جمهوری اسلامی برای حمله به دفاتر حزب، متینگ ها، روزنامه ها و بقیه حوادث مشابه بود. اینها را همان دست هائی هدایت می کردند که زمینه کودتا را فراهم می ساختند تا یک شبه و بعنوان حفظ امنیت و نظم عمومی ارتش به خیابان بیآوردند و دولت قانونی را برکنار کنند. برکنار کنند و مانع سیر طبیعی جامعه ای فاقد تجربه دموکراسی، به سوی تمرین دموکراسی شوند. یعنی درست همان فاجعه ای که حداقل دوبار بصورت کودتائی در جمهوری اسلامی شاهد آن بوده ایم. یکبار در همان سالهای اول انقلاب ۵۷ که احزاب و مطبوعات را قلع و قمع کردند و بعد هم آن فجایع را در زندان ها آفریدند و دست به قتل عام سیاسی هم زدند و یکبار هم در جریان سالهای اصلاحات نگذاشتند و اجازه ندادند این مسیر طی شود. درحالیکه جامعه ایران بهرحال باید این مسیر را طی کند و هزینه آن را هم بدهد. هرچه بیشتر مانع آن شوند، طی این مسیر در آینده با هزینه های بیشتری همراه خواهد شد. بنابراین، آن که و یا آنها که متینگ به هم می زدند، به دفاتر احزاب حمله می کردند، امروز ریش می گذاشتند و فدائی اسلام و طرفدار کاشانی می شدند و یا مثل دار و دسته نواب صفوف دست به ترور می زدند و فردا بدون ریش و به طرفداری از شاه به روزنامه ها حمله می کردند و بنام حزب توده ایران شبنامه های تقلبی و تحریک آمیز علیه مذهب و روحانیون پخش می کردند، آنها آتش بیار معرکه و زمینه ساز کودتا بودند نه حزب توده ایران که حداکثر به مناسبت اول ماه مه و یا فلان مناسبت تاریخی متینگ می داد و یا مردم را در حمایت از دولت دعوت به تظاهرات می کرد و یا از فلان اعتصاب کارگری که حق و حقوقشان را میخواستند حمایت می کرد.

حزب توده نمی توانست و عقل سلیم توده ای نیز حکم نمی کرد اجر از زیر پای دولتی بکشد که می دانستند با سقوط آن بیشترین هزینه را خود آنها باید بدهند. بودن مصدق در دولت برای حزب توده ایران یعنی فرصتی برای نفس کشیدن و فعالیت سیاسی قانونی کردن. چطور شما تصور می کنید حزبی که خود معترف اید عده ای کارکشته سیاسی آن را رهبری می کردند، اجر از زیر پای این دولت بکشد تا خود به مسلخ برود. درحقیقت اجر از زیر پای

خودش بکشد. و دیدیم و در تاریخ ثبت است که بزرگترین قربانیان سقوط دولت مصدق هم توده ایها بودند. از ملیون تنها یک تن اعدام شد. یعنی دکتر فاطمی وزیر خارجه مصدق که شاه و خواهر ایشان که همین خانم اشرف پهلوی باشد نسبت به او علاوه بر کینه سیاسی، کینه شخصی نیز داشتند. بقیه قربانیان و اکثریت مطلق زندانیان ۲۸ مرداد همه توده ای بودند. هنوز استخوان های آنها زیر دیوار قدیمی مسگرآباد دیروز و پارک فدائیان اسلامی امروز شاهد این فاجعه است و ما اخیرا چند سنگ قبر آنها را پیدا کرده و عکس آن را منتشر کرده ایم.

راه توده ۱۴۶ ۲۷,۰۸,۲۰۰۷